

Compensation for Moral Damage: A Comparative Study of Iranian and German Case Law



Hamid Abhari: Professor of Private Law,, Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Mazandaran, iran. **email:** alirezafattahi1997@gmail.com

Alireza Fattahi: Ph.D Candidate, University of Mazandaran, Iran. **email:** h.abhari@umz.ac.ir

آیین دادرسی در تطبیق
Comparative Civil Procedure

جبران خسارت
معنوی؛ مطالعه
تطبیقی
در رویه قضایی
ایران و آلمان

How can the intangible suffering of human beings be measured on the material scale of law? This problem of immeasurability constitutes one of the most profound ambiguities in the law of civil liability and has cast doubt upon the very acceptance of the principle of compensation for non-pecuniary damage. Employing a descriptive-analytical method and a comparative approach, the present study examines the manner in which the legal systems of Iran and Germany confront this ambiguity, with particular emphasis on judicial approaches and court decisions concerning methods of redressing such harm. The findings demonstrate that Iranian law, by drawing upon the dynamic capacities of Islamic jurisprudence and legislative provisions, is conducive to a development-oriented approach; nevertheless, its judicial practice remains uncertain and inconsistent in transitioning from traditional conservatism toward the recognition of effective forms of compensation. In contrast, the German legal system, relying on Article 253 of the Civil Code, has adopted a text-oriented and restrictive approach to contain such uncertainty, establishing non-compensation as the general rule except in limited statutory exceptions. The comparative analysis reveals that although both legal systems ultimately seek to safeguard human dignity, their responses to this ambiguity diverge: Iranian law tends toward interpretive flexibility, whereas German law favors structured judicial caution.

Key words: Moral Damage, Compensation, Iran, German, Case Law.

جبران خسارت معنوی؛ مطالعه تطبیقی در رویه قضایی ایران و آلمان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۷

نوشته
حمید ابهری*
علیرضا فتاحی**

۳۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جبران خسارت
معنوی؛ مطالعه
تطبیقی
در رویه قضایی
ایران و آلمان

چکیده

چگونه می‌توان رنج ناملموس انسان را در ترازوی مادی قانون سنجید؟ این معمای تقویم‌ناپذیر، سرآغاز یکی از عمیق‌ترین ابهامات در حقوق مسئولیت مدنی است که پذیرش اصل جبران خسارت معنوی را در هاله‌ای از تردید فرو برده است. نگارندگان پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی تطبیقی، به واکاوی نحوه مواجهه با این ابهام در نظام‌های حقوقی ایران و آلمان پرداخته و تمرکز خود را بر تحلیل رویکرد و آرای محاکم قضایی در خصوص روش‌های جبران این زیان معطوف کرده‌اند. برآیند این بررسی‌ها نشان می‌دهد که حقوق ایران با استمداد از ظرفیت‌های پویای فقهی و تقنینی، مستعد رویکردی توسعه‌گراست؛ هرچند رویه قضایی آن همچنان در گذار از محافظه‌کاری سنتی به سوی پذیرش جبران‌های کارآمد با ابهام و تذبذب روبه‌رو است. در مقابل، نظام حقوقی آلمان برای مهار این عدم قطعیت، با استناد به ماده ۲۵۳ قانون مدنی، رویکردی نص‌محور و مضیق برگزیده و اصل را بر عدم جبران نهاده است؛ مگر در استثنای محدود قانونی. نتیجه این تقابل نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام در غایت صیانت از کرامت انسانی هم‌سو هستند، اما رویارویی با این ابهام در حقوق ایران به انعطاف‌پذیری تفسیرپذیر و در آلمان به احتیاط قاعده‌مند منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: آلمان، ایران، جبران، خسارت معنوی، رویه قضایی.

* استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران.

نویسنده مسئول h.abhari@umz.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران، ایران. alirezafattahi1997@gmail.com

مقدمه

عیار تکامل و بلوغ هر نظام حقوقی را نه در دقت محاسبه زیان‌های مادی و ملموس، بلکه در ظرفیت مواجهه آن با آلام بی‌صدای روح و خدشه‌های وارد بر کرامت انسانی باید سنجید. حقوق مسئولیت مدنی در مسیر گذار تاریخی خویش، از حصار تنگ جبران صرف دارایی‌ها فراتر رفته، ناگزیر به ساحت پیچیده و دیرپای خسارت معنوی گام نهاده است؛ حوزه‌ای که در آن، ابزارهای سنتی سنجش مادی رنگ می‌بازند و دادرس در برابر رنج‌های نامحسوس، اما عمیق بشری قرار می‌گیرد. با وجود این، پیش از ورود به وادی کمی‌سازی و یافتن راهکاری برای ترمیم این آلام، معمای بنیادین و چالش برانگیز در نظام‌های حقوقی، رویکرد حاکم بر اصل پذیرش و لزوم جبران است (بابایی، ۱۳۸۴: ۴۶).

با آنکه جوهر عدالت و حتی تصریحات قانونی بر لزوم التیام این زیان‌ها تأکید دارند، مواجهه عملی دادگاه‌ها با این پدیده، به‌ویژه در نظام حقوقی ایران، همواره در هاله‌ای از محافظه‌کاری قضایی و تزلزل محصور مانده است. ریشه این امتناع عملی را باید در تردیدهای بنیادین و ساختاری رویه قضایی نسبت به اصل جبران‌پذیری این زیان‌ها جستجو کرد که در بیشتر موارد، مسیر دعوا را به بن‌بست رد منتهی می‌سازد. در سوی دیگر این مطالعه تطبیقی، نظام حقوقی آلمان قرار دارد؛ نظامی که اگرچه به موجب ماده ۲۵۳ قانون مدنی، خود رویکردی محتاطانه، مضیق و نص‌محور را برگزیده و اصل را بر عدم جبران پولی خسارات غیرمالی نهاده است، اما تلاش می‌کند با احصای دقیق استثنای قانونی، نظیر صدمه به تمامیت جسمانی و آزادی، و استمداد از اصول بنیادین قانون اساسی برای صیانت از حق شخصیت و کرامت انسانی، مرزهای جبران را در چارچوبی قاعده‌مند و پیش‌بینی‌پذیر مدیریت کند.

بر این اساس، سؤال اصلی تحقیق حاضر آن است که نظام‌های حقوقی مورد مطالعه چه رویکردی را در قبال پذیرش اصل جبران خسارت معنوی اتخاذ نموده‌اند؟ در کنار این پرسش بنیادین، سوال فرعی پژوهش به بررسی این مهم می‌پردازد که در صورت پذیرش اصل جبران، نظام‌های یادشده از چه شیوه‌ها و سازوکارهایی برای ترمیم این آسیب‌ها بهره می‌برند.

اگرچه ادبیات حقوقی تاکنون میزبان پژوهش‌های متعددی در باب ماهیت و مبانی فقهی - حقوقی خسارت معنوی بوده است، اما خلأ چشمگیری در واکاوی تطبیقی رفتار عملی دادگاه‌ها نسبت به اصل پذیرش این نهاد احساس می‌شود. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، واکاوی و تقابل‌سنجی رویکرد نظام‌های حقوقی ایران و آلمان در خصوص اصل جبران خسارت معنوی در آیین رویه قضایی است. در امتداد این کانون مرکزی،



چگونگی و شیوه‌های جبران (اعم از مالی و نمادین) نیز به عنوان لایه دوم و حلقه مکمل این زنجیره مورد کاوش قرار می‌گیرد تا تصویر جامع‌تری از کارآمدی هر دو سیستم ارائه گردد. رسالت اصلی این مقاله، ترسیم یک تحلیل تطبیقی از مواجهه دادگاه‌های ایران و آلمان با پدیده خسارت معنوی است تا با عبور از مباحث انتزاعی، شکاف عمیق میان دکتربین و عمل قضایی را کالبدشکافی کند. برای دستیابی به این مقصود، نگارندگان مقاله پیش رو، نخست، مفهوم خسارت معنوی را بازشناسی کرده، سپس مبانی استدلالی اصل جبران را در دو نظام حقوقی به بوته نقد می‌کشند و در گام نهایی، شیوه‌های جبران را در رویه قضایی تحلیل می‌نمایند.

۱. مفهوم خسارت معنوی

خسارت معنوی در حقوق مسئولیت مدنی، ناظر بر هرگونه تعرض به تمامیت معنوی و حقوق مرتبط با شخص است که فاقد ماهیت مالی مستقیم بوده و جبران آن مستلزم رویارویی با معضل تقویم ناپذیری به پول است (Borja Soriano, 1997: 75). این سنخ از زیان، در تقابل با خسارت مادی که با منطق «کاهش ارزش اقتصادی دارایی» سنجیده می‌شود، حوزه‌ای از صدمات را دربر می‌گیرد که نه بر دارایی مادی فرد، بلکه بر ساحات غیرمادی وجود او وارد می‌آید. با این همه، تبیین دقیق ماهیت این نهاد حقوقی همواره با چالش‌های مفهومی مواجه بوده است. در دکتربین حقوقی ایران، رویکرد غالب در تعریف این نهاد، رویکردی مصداق‌محور و توصیفی است؛ چنان‌که برخی حقوق دانان، ضرر معنوی را منحصرأ به زیان وارده بر «عرض و شرف» محدود دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۶۲) که این نگاه مضیق به وضوح از پوشش دادن آلام وارده بر عواطف و احساسات انسانی قاصر است. رویکرد دیگر، بدون ارائه ماهیت‌شناسی دقیق، صرفاً به احصای عوامل موجب زیان نظیر لطمه به اعتبار و حیثیت شخص بسنده کرده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۱۲۷) و در نگاهی نسبتاً موسّع، از آن به عنوان تجاوز به سرمایه‌های معنوی انسان (تعادل روحی، سلامت جسمانی، آزادی، هنر و دانش) یاد شده است (نقیبی، ۱۳۸۶: ۷۶). در همین راستا، قانون‌گذار نیز در تبصره ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، رویکردی مشابه اتخاذ نموده و زیان معنوی را ناظر بر «صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی» دانسته است.

با نگاهی تحلیلی به ادبیات پیش‌گفته، به نظر می‌رسد تعاریف ارائه‌شده، اگرچه تا حدودی از وصف مانعیت برخوردار است، اما فاقد جامعیت علمی لازم برای یک نظام مسئولیت مدنی کارآمد می‌باشد. ایراد روش شناختی این تعاریف آن است که پدیده‌هایی





چون «صدمات روحی» یا «هتک آبرو»، آثار و نتایج ورود زیان هستند، نه ماهیت خود زیان معنوی. مضافاً، محصور نمودن زیان معنوی در این مصادیق سنتی، مانع از شمول آن بر جلوه‌های نوین حقوق انسانی می‌گردد. احساسات، عواطف، اعتبار و آبرو، همگی اجزا و پرتوی از مفهوم بنیادین حقوق مربوط به شخصیت محسوب می‌شوند. امروزه با تطور نظام‌های حقوقی برای احصای مصادیق خسارت معنوی، ناگزیر از شناسایی حقوق نوپدید نظیر حق جلوت، حق بر تصویر، حق حریم خصوصی، حق بهره‌برداری از شهرت و حق بر فراموش شدن هستیم. از این رو، برای دستیابی به یک مفهوم‌شناسی جامع، باید از سطح پدیدارشناختی (مصادیق) عبور کرده، به هسته وجودی حق دست یافت. همان‌گونه که برخی از اندیشمندان حقوقی به درستی شالوده این زیان را با «رنج اخلاقی و لطمه به حقوق غیرمالی اشخاص» پیوند زده‌اند (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۲۵۴)، باید پذیرفت که زیان معنوی در مفهوم دقیق کلمه، عبارت است از هرگونه تعرض نامشروع که سبب لطمه به حقوق الصّقه به شخصیت انسان گردد (Friedler, 1985: 248).

بر این اساس، در یک سنتز نهایی می‌توان گفت: خسارت معنوی، لطمه‌ای است بر حقوق شخصیت و ساحات غیرمادی زیان‌دیده (همچون حیثیت، آزادی، عواطف و سلامت روانی یا جسمانی) که به دلیل فقدان ماهیت اقتصادی مستقیم، بحران مشروعیت و کارآمدی نظام جبران خسارت را در مواجهه با معضل آسیب‌های تقویم‌ناپذیر به پول به‌چالش می‌کشد.

در راستای گونه‌شناسی خسارت معنوی، برخی از صاحب‌نظران با اتخاذ رویکردی تحلیلی، تجلیات گوناگون این زیان را در سه ساحت متمایز و در عین حال درهم‌تنیده طبقه‌بندی نموده‌اند: نخست، آسیب‌های ناظر بر حیات اجتماعی (بعد بیرونی شخصیت)، که این دسته از زیان‌ها، آن بخش از سرمایه‌های غیرمادی فرد را هدف قرار می‌دهند که در بستر تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند. خدشه بر شرافت، تنزل اعتبار حرفه‌ای و لطمه به شهرت اجتماعی، بارزترین مصادیق این ساحت به‌شمار می‌رود که مستقیماً جایگاه و تصویر بیرونی فرد در جامعه را مخدوش می‌سازد.

دوم، صدمات ناظر بر حیات عاطفی (بعد درونی شخصیت)، که این قسم از خسارات، متوجه روان و جهان درونی زیان‌دیده است و شامل طیف وسیعی از تألمات روحی، رنج‌های درونی، اضطراب و ازهم‌گسیختگی ثبات و آرامش روانی می‌شود که مستقیماً احساسات فرد را جریحه‌دار می‌کند.

سوم، صدمات روان‌تنی و زیبایی‌شناختی، که درواقع این دسته، نقطه تلاقی خسارات مادی (جسمانی) و معنوی است. در اینجا، اگرچه منشأ اولیه آسیب یک صدمه جسمی است،

اما پیامدها و ماندگاری آن (نظیر ایجاد نقص عضو، بدشکلی یا زوال زیبایی) به تولید رنج مستمر عاطفی، کاهش اعتماد به نفس و انزوای روانی زیان‌دیده منتهی می‌گردد که خود، یک خسارت معنوی مستقل و قابل جبران محسوب می‌شود (Catala & Weir, 1963: 663).

۲. مبانی جبران خسارت معنوی

در ادامه، مبانی نظری و چارچوب‌های شناسایی «زیان معنوی» به مثابه خسارت قابل جبران، در بستر نظام‌های حقوقی ایران و آلمان مورد واکاوی تطبیقی قرار می‌گیرد.

۲.۱. مبانی جبران در حقوق ایران

نظام حقوقی ایران که برگرفته از فقه امامیه است، واجد ظرفیت‌های غنی برای توجیه جبران خسارت معنوی است. بر اساس مستندات موجود، قاعده‌لاضرر به‌عنوان اساس قواعد فقهی در حوزه مسئولیت، انحصار به ضررهای مالی ندارد (نائینی، ۱۴۲۱: ۱۹۸). ضرر در لسان شارع و عرف، هرگونه نقص در اموال، جان، آبرو و اعتبارات شخص را دربر می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۴۳). از سوی دیگر، قاعده نفی عسر و حرج ایجاب می‌کند که رنج‌های روحی و تألمات روانی ناشی از فعل زیان‌بار، بی‌پاسخ نماند. در کنار این موارد، قواعدی نظیر اتلاف و تسبیب در ترکیب با اصل بنیادین حفظ کرامت انسانی، شالوده فقهی متقنی برای لزوم ترمیم لطمات وارده به تمامیت معنوی اشخاص فراهم می‌آورد (قبادیان، ۱۴۰۴: ۱۲۲).

در ساحت تقنین، قانون‌گذار ایرانی در برهه‌های مختلف به‌صراحت بر لزوم جبران این دست از خسارات مهر تأیید زده است. اصل صد و هفتاد و یکم از قانون اساسی با رویکردی مترقی، به‌روشنی به جبران خسارت معنوی ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی اشاره دارد و جبران اعاده حیثیت را تضمین کرده است. مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و به‌ویژه ماده ۱۰ این قانون، خاستگاه اصلی و سستی مطالبه خسارات غیرمالی در حقوق خصوصی ایران محسوب می‌شوند که به‌صراحت جبران آسیب‌های وارده بر آزادی، حیثیت و شهرت را به‌رسمیت شناخته‌اند.

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نقطه عطفی در پذیرش قانونی دعوی مطالبه خسارت معنوی محسوب می‌شود؛ با وجود این، تبصره ۲ این ماده با محدود کردن شیوه‌های جبران به روش‌های غیرمالی (نظیر عذرخواهی و درج در جراید)، مانع از جبران کامل خسارات زیان‌دیده شده که از این منظر، کارایی این نهاد را با تردید و نقدهای جدی مواجه ساخته است (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۲: ۳۸).





در فقدان صراحت یا وجود ابهام در برخی متون قانونی پیرامون روش های جبران، عرف به عنوان یکی از منابع پویای حقوق، نقش مفصلی ایفا می کند. عرف جامعه مدرن، صدمات روحی و حیثیتی را کمتر از صدمات جسمی نمی پندارد. اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی نیز دادگاه ها را مکلف می سازد در موارد سکوت یا اجمال قانون، به منابع معتبر یا فتاوی مراجعه کنند و از احقاق حق استنکاف نورزند (آخوندی، ۱۳۸۲: ۲۷۲).

وجه تمایز بنیادین زیان معنوی از مادی، در «نسبیت آثار» آن با توجه به شرایط فردی زیان دیده نهفته است. بر این اساس، امروزه تقویم خسارت معنوی بر پایه معیارهایی چون کاهش سطح فعالیت ها، اتلاف وقت، سلب نشاط و تنزل منزلت اجتماعی فرد ارزیابی می گردد. در توجیه جبران مالی این نوع زیان، استدلال شده است که غرامت پرداختی باید با ایجاد مطلوبیت هم ارز، جایگزین شادمانی سلب شده گردد (Oswald & Powdthavee, 2008: 223). افزون بر این، با استمداد از دانش روان شناسی برای تشخیص طول دوره ابتلای زیان دیده به صدمات روانی، می توان مبلغی را که عرفاً موجب تشفی خاطر و بازگشت نشاط وی در آن بازه زمانی می شود، به عنوان بدل عادلانه خسارت تعیین نمود (میرشکاری و حسینی، ۱۴۰۲: ۳۵۳).

۲.۲. مبانی جبران در حقوق آلمان

در بررسی سیر تطور تاریخی نظام تقنینی آلمان، قانون مدنی پروس مصوب ۱۷۹۴، اگرچه قابلیت جبران خسارت تألمات روحی و جسمی (غرامت درد و رنج) ناشی از صدمات بدنی را به رسمیت شناخت، اما قلمرو آن را صرفاً به ورود آسیب بر اثر «عمد» یا «تقصیر سنگین» (خطای فاحش) محدود ساخت و آسیب های ناشی از «تقصیر سبک» را غیر قابل جبران دانست (Handford, 1978: 855).

با گذر زمان و در سده های هجدهم و نوزدهم میلادی، رویکردها نسبت به صیانت از حیثیت و شرافت دستخوش تحول گردید. در این دوران، بیشتر حقوق دانان آلمانی بر این باور بودند که از منظر اخلاقی، هرگونه پیوند میان جبران پولی با احساسات شخصی و تألمات روحی، امری مذموم و ناپسند است. ریشه این تفکر در تقدس گرایی شرافت در اروپای آن عصر و استمرار سنت دوئل نهفته بود؛ به این معنا که شرافت، موجودیتی مقدس و زوال ناپذیر پنداشته می شد که اساساً قابل ترمیم با ابزارهای حقوق مدنی نبود، چراکه زوالی در آن رخ نداده بود تا نیازمند اعاده باشد. بر همین اساس، تقویم مالی چنین ارزش مقدسی، ذاتاً توهین آمیز تلقی می شد. در همین راستا، در اندیشه حقوقی فردریش کارل فون ساوینی، طرح دعوای مدنی از سوی خواهان جهت مطالبه خسارت وارده بر حیثیت

و شرافت، اقدامی دون شأن قلمداد می‌شد که نه تنها خود خواهان را لکه‌دار می‌کرد، بلکه موجبات تشدید آسیب به خواننده را نیز فراهم می‌آورد (Liu & Yan, 2023: 5).

تحت تأثیر این مبانی فکری، قانون‌گذار آلمانی در تدوین قانون مدنی، رویکردی مضیق اتخاذ نمود تا از توسعه بی‌رویه مسئولیت در حوزه خسارات معنوی ممانعت به عمل آورده، آن را در حصارِ منطقی محدود سازد. نظام حقوقی آلمان در مواجهه با مفهوم خسارت معنوی رویکردی محتاطانه و مبتنی بر قانون موضوعه اتخاذ کرده است. رکن اصلی و مبنای قانونی جبران خسارت معنوی در حقوق آلمان، ماده ۲۵۳ قانون مدنی این کشور است. بند اول این ماده به صراحت مقرر می‌دارد که خسارات غیرمالی تنها در مواردی که قانون مشخص کرده است، قابل جبران پولی هستند؛ با این حال، بند دوم همین ماده (که در سال ۲۰۰۲ و در پی اصلاحات قانون تعهدات به این ماده منتقل شد)، استثنای مهمی را برمی‌شمارد. بر این اساس، در صورت ورود آسیب به «تمامیت جسمانی، سلامت، آزادی و یا حق تعیین سرنوشت جنسی»، زیان‌دیده مستحق دریافت غرامت مالی عادلانه بابت خسارات غیرمالی وارده خواهد بود (Akimbekova & Others, 2016: 9735).

افزون بر این، نظام حقوقی آلمان با استناد به بند نخست ماده ۸۲۳ قانون مدنی که مقرر داشته است: «هر کس عمداً یا از روی بی‌احتیاطی، حق حیات، بدن، سلامتی، آزادی، مالکیت یا هر حق دیگری از دیگری را به‌طور غیرقانونی نقض کند، ملزم است که خسارت ناشی از آن را به شخص زیان‌دیده جبران کند» و اصول ۱ و ۲ قانون اساسی (محافظت از کرامت انسانی و حق آزادی در تکامل شخصیت)، حقوق مربوط به شخصیت را نیز به رسمیت شناخته، نقض شدید آن را مستوجب جبران خسارت معنوی می‌داند.

برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که جبران خسارت معنوی را به‌عنوان یک اصل کلی پذیرفته‌اند، در حقوق آلمان، اصل بر عدم قابلیت جبران خسارت معنوی است؛ مگر در مواردی که قانون‌گذار به‌روشنی آن را تجویز کرده باشد (اصل استثنایی بودن)؛ با این حال، این رویکرد انقباضی از سوی دکتترین حقوقی مورد انتقاد واقع شده است. همان‌گونه که برخی استدلال می‌نمایند، سد دفاعی تعبیه‌شده در قانون مدنی آلمان، بیش از آنکه جنبه حمایتی داشته باشد، مانع‌تراشی می‌کند. در نتیجه این رویکرد، احساسات بنیادین بشری نظیر درد، ترس، پریشانی، تحقیر یا شرمساری، به‌خودی خود و به صورت مستقل، هرگز به عنوان آسیب‌های قابل جبران شناخته نمی‌شوند. در نظام حقوقی کنونی آلمان نیز جبران این موارد عمدتاً جنبه «تبعی» داشته، منوط به احراز صدمات جسمانی است. هرچند در دوران معاصر، بروز بیماری‌های روانی حاد به‌عنوان یکی از شروط صدور حکم به جبران خسارت پذیرفته شده است، اما نظام حقوقی آلمان همچنان از جبران خسارت صرفاً بر مبنای بروز عواقب و





تألمات شدید فاقد آثار ملموس بر سلامتی، امتناع می‌ورزد (Liu & Yan, 2023: 5). علاوه بر آن، بر اساس قانون جبران خسارت ناشی از اقدامات تعقیب کیفری^۱، حاکمیت ملزم به جبران زیان معنوی اشخاصی است که قربانی حبس و محکومیت‌های ناروا شده‌اند. در همین راستا، قانون‌گذار آلمانی با عدول از رویکرد قضایی محور ارزیابی موردی، پرداخت مبلغ مقطوع بیست و پنج یورو به ازای هر روز بازداشت غیرموجه را به عنوان غرامت قانونی صریح پیش‌بینی کرده است. این تأسیس حقوقی، مبین اهتمام نظام تقنینی آلمان در راستای استانداردسازی و تثبیت معیاری عینی و الزام‌آور جهت تدارک صدمات وارد بر حق بنیادین آزادی و صیانت از حیثیت شهروندان در قبال خطاهای سیستم کیفری ارزیابی می‌گردد (Gaiparashvili, 2023: 161).

رویه قضایی دیوان عالی فدرال آلمان برای جبران خسارت معنوی، دو کارکرد یا هدف اصلی قائل است که در متون تطبیقی نیز به عنوان الگوی کارآمد شناخته می‌شود: الف) هدف نخست، کارکرد جبرانی یا تعدیلی، که همان فراهم آوردن امکاناتی برای زیان‌دیده است تا بتواند از طریق دریافت وجه نقد، آلام و رنج‌های جسمی و روحی خود را تسکین داده، کیفیت زندگی را بهبود بخشد. ب) هدف دوم، کارکرد ترضیه‌بخش یا تسکین‌دهنده، که جبران حس بی‌عدالتی و اعطای نوعی رضایت‌مندی به زیان‌دیده است که نشان می‌دهد نظام حقوقی، رنج او را به رسمیت شناخته و عامل زیان را ملزم به پاسخگویی کرده است. این کارکرد به‌ویژه در جرایم عمدی و نقض حقوق شخصیت برجستگی بیشتری می‌یابد (BGHZ 18, 149 (150)).^۲

۳. جبران خسارت معنوی در آیینۀ رویه قضایی

در بخش پیش رو، رویه قضایی نظام‌های حقوقی ایران و آلمان در مواجهه با جبران خسارت معنوی واکاوی شده، با مذاقه در آرای بنیادین دادگاه‌ها، مبانی استدلالی هر دو نظام مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرد.

1. Gesetz über die Entschädigung für Strafverfolgungsmaßnahmen (StrEG)

۲. دیوان عالی فدرال در این پرونده با عبور از تفسیر مضیق «غرامت عادلانه» (موضوع ماده ۸۴۷ قانون مدنی آلمان)، تقویم خسارت معنوی را از انحصار توجه به شدت صدمات خارج کرد. دیوان با اتخاذ رویکردی غایت‌شناختی مقرر داشت که تعیین غرامت منصفانه مستلزم واکاوی تمام اوضاع و احوال حاکم بر قضیه است. بر این اساس، مؤلفه‌هایی نظیر تمکن مالی طرفین، درجه تقصیر مسبب حادثه و پوشش بیمه‌ای نیز در ارزیابی خسارت لحاظ می‌شوند. دیوان تصریح کرد که این رویکرد به معنای اعمال ضمانت اجرای کیفری نیست، بلکه منحصراً سازوکاری برای تحقق عدالت توزیعی، تناسب‌سنجی غرامت و ایجاد توازن منطقی میان جبران زیان قربانی و واقعیت‌های اقتصادی کنشگران حقوقی است.

۳. ۱. رویه قضایی ایران

واکاوای انتقادی رویه قضایی ایران در مواجهه با دعاوی مطالبه خسارت معنوی، حاکی از سیطره نوعی محافظه کاری و تمایل غالب دادگاه‌ها به عدم امکان جبران خسارات غیرمادی است. این رویکرد امتناعی، در عمل حاشیه امنی برای دادگاه‌ها فراهم آورده است تا از ورود به پیچیدگی‌های مفهومی، تقویم و ارزیابی در حوزه مسئولیت مدنی ناشی از لطمات معنوی اجتناب ورزند. با وجود این رویه، تتبع در آرای صادره نشان می‌دهد که برخی از محاکم، با عبور از این سد رویه‌ای و تمسک به ظرفیت‌های قانونی موجود، مسیر متفاوتی را برگزیده و به درستی از سازوکارهای حقوقی برای ترمیم لطمات معنوی زیان‌دیدگان بهره برده‌اند. استقرار در این آرای نوآورانه مبین آن است که دادگاه‌ها در مقام جبران خسارت، عمدتاً به دو شیوه بنیادین جبران مالی (پرداخت غرامت پولی) و روش‌های غیرمالی متوسل شده‌اند که در ادامه، مبانی، کارآمدی و چالش‌های هریک از این شیوه‌ها به تفکیک مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت:

۳۹



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جبران خسارت
معنوی؛ مطالعه
تطبیقی
در رویه قضایی
ایران و آلمان

۳. ۱. ۱. جبران مالی خسارت معنوی

در شیوه جبران مالی، غایت غایی، اعاده وضعیت به حال سابق و ترمیم تام و تمام لطمه معنوی نیست؛ چراکه تحقق چنین هدفی ماهیتاً و اساساً ممتنع است (چنان‌که در خسارات مادی نیز تقویم پولی لزوماً هم ارزش دقیق از دست رفته را به زیان‌دیده باز نمی‌گرداند). بر این مبنا، وجه نقد پرداختی در مقام جبران خسارت معنوی، فاقد کارکرد معادل‌سازی بوده، رسالت بنیادین آن، ایفای نقشی تسکین‌دهنده برای تقلیل آلام زیان‌دیده است (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۲۵۷). در فرایند ارزیابی و تعیین میزان این غرامت، دادرس مکلف است مؤلفه‌هایی نظیر ویژگی‌های شخصیتی و پایگاه اجتماعی زیان‌دیده، عرف مسلّم جامعه و سایر اوضاع و احوال حاکم بر قضیه را به دقت مدنظر قرار دهد. با وجود این، چالش و معضل بنیادین در این عرصه، «تقویم‌ناپذیری» دقیق این لطمات و فقدان ضابطه‌ای ریاضی و عینی برای کمی‌سازی پولی آلام غیرمادی است. در مواجهه با این بن‌بست ارزیابی، رویه قضایی در مواردی برای یافتن یک معیار ملموس، به ارقام و مبالغ مقطوع مندرج در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی استناد جسته، در موارد دیگر، با صدور حکم بر پرداخت «خسارت نمادین»، صرفاً در پی شناسایی نقض حق و تسلائی خاطر زیان‌دیده است.

۳. ۱. ۱. ۱. رأی موسوم به پرونده هموفیلی‌ها صادره از شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی جزایی تهران یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های گذار رویه قضایی ایران به سوی پذیرش عمل‌گرایانه



جبران خسارت معنوی، دادنامه صادره از شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی جزایی تهران (تأیید شده در شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر) در خصوص پرونده دریافت کنندگان فراورده های خونی آلوده است. در این پرونده خواهان دادخواستی به طرفیت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ سازمان انتقال خون؛ و شرکت پژوهش و پالایش مطرح کرد و به استناد پرونده های شعب ۱۰۶۰ و ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران که مؤید عیب و نقص وسایل و تجهیزات و همچنین ابزار اداری دولت در تولیدات داخلی و واردات فراورده های خونی بوده، مدعی شده است که خواهان ها به دلیل ابتلای مادرزادی به بیماری هموفیلی ناچار به استفاده از این فراورده ها بوده اند که بر اثر آلوده بودن فراورده های دریافتی به ویروس هپاتیت C و B و ایدز، مبتلا شده و این امر موجب تحمیل هزینه درمانی بسیاری از زمان ابتلا تاکنون و برای آینده خواهان ها گردیده است. در نتیجه، علاوه بر تقاضای صدور حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت زیان های مادی وارده بر جسم در قالب تعیین دیه و ارش و نیز الزام به پرداخت هزینه های مربوط به درمان گذشته و آینده خواهان ها، تقاضای صدور حکم به پرداخت خسارت معنوی به صورت الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید یا به هر نحو مقتضی و نیز حکم به پرداخت خسارات دادرسی نموده است.

عمده دفاعیات خواندگان در خصوص عدم قابلیت استناد رأی دادگاه کیفری به دلیل نقض دادنامه به واسطه مغایرت با اصول حقوقی و شرعی؛ همچنین عدم امکان استناد به پرونده قبلی مشابه همان شعبه به دلیل لازم الاجرا بودن بین اصحاب همان دعوا؛ لزوم طرح دعوا به طرفیت پزشک معالج به دلیل دریافت دارو و فراورده های خونی از سوی خواهان ها تحت نظر پزشک معالج ایشان؛ عدم توجه مسئولیت خواندگان نسبت به بیماری هپاتیت C به واسطه ناشناخته بودن بیماری؛ عدم قابلیت رسیدگی به دعوا به جهت احتمالی و ظنی بودن ادعا به دلیل عدم اثبات رابطه سببیت میان ضرر وارده و عمل خواندگان بوده است. لیکن در خصوص خواسته جبران خسارت معنوی، عمده دفاعیات ایشان به این شرح بوده که مطالبه خسارت معنوی جزء ضرورت های که در قانون پیش بینی و مقرر شده، نبوده است؛ لذا مطالبه آن فاقد وجاهت قانونی است. همچنین الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید با توجه به مدلول ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مربوط به زمانی است که ورود لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی خواهان اثبات شود که در مانحن فیه چنین امری قابل انتساب به اشخاص حقوقی نبوده، منطقی قابل تصور نیست.

شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی جزایی تهران در نهایت پس از برگزاری جلسات رسیدگی، بررسی پرونده استنادی خواهان و ارجاع امر به کارشناسان پزشکی قانونی با لحاظ فنی و تخصصی بودن موضوع، در نهایت در خصوص جبران خسارات مادی، مسئولیت مدنی



دولت را محرز دانسته، خواندگان را به صورت تضامنی محکوم به خسارت مادی پیش‌بینی شده در نظریه سازمان پزشکی قانونی نموده و در خصوص پرداخت خسارت معنوی در جهت کاهش امید به زندگی، عدم اطمینان به آینده، رنج‌های جسمانی و روانی و ترس از آینده موهوم، انزوای اجتماعی، محروم شدن از حقوق اجتماعی خاصه در امر تشکیل خانواده و انتخاب همسر، محرومیت از داشتن فرزند، محرومیت و محدودیت‌های شغلی، لطمات تحصیلی و غیره، با استناد به حکم عقل، قاعده لاضرر و اتلاف و تسبیب و نیز تکلیف شرعی برگرفته از دین اسلام و کرامت انسانی مورد اشاره قرآن کریم، با تصریح به قطعی بودن جبران خسارت معنوی (اگرچه دادگاه به عدم امکان ارزیابی دقیق آن نیز اشاره نموده)، حکم به محکومیت خواندگان ردیف اول و دوم در حق خواهان‌های ردیف هشتم و نهم به میزان بیست درصد دیه کامل مرد مسلمان به‌عنوان ارش و بیست درصد دیه کامل مرد مسلمان به‌عنوان خسارت معنوی خواهان‌ها و یکصد و هفتاد میلیون ریال به‌عنوان هزینه درمان صادر و در خصوص سایر خواهان‌ها نیز به پرداخت بیست درصد دیه کامل به‌عنوان ارش و بیست درصد دیه کامل به‌عنوان خسارت معنوی حکم نمود (صابری، ۱۳۹۷: ۲۴۴). در ادامه، شعبه سی و سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران ضمن رد تجدیدنظر خواهی به‌عمل آمده، دادنامه تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید و استوار تلقی نمود.

نکته حائز اهمیت در این فرایند قضایی، شیوه ابتکاری دادگاه در مواجهه با معضل تقویم ناپذیری خسارات غیرمادی است که به‌منظور کمی‌سازی پولی این لطمات، به مقیاس قانونی دیه یا ارش استناد گردید و خسارت معنوی را هم‌سنگ با زیان مادی وارده بر جسم ارزیابی نمود.

۳. ۱. ۱. دادنامه مورخ ۱۳۸۸/۱/۱۴ صادره از شعبه ۲۰۶ دادگاه عمومی تهران در پرونده

تأخیر در پرواز استانبول-ارومیه

یکی دیگر از آرای قابل تأمل در حوزه جبران خسارت معنوی، دعوای مطروحه علیه یک شرکت هواپیمایی به خواسته جبران زیان‌های غیرمالی ناشی از تأخیر در پرواز مسیر تهران-مشهد است. در این پرونده، خواهان‌ها با استناد به ماده ۸ پروتکل گواتمالا که سقف مسئولیت متصدی حمل‌ونقل را در قبال تأخیر تعیین نموده، تقاضای جبران خسارت معنوی خود را در دادگاه مطرح کردند.

دادگاه بدوی با احراز ورود زیان معنوی، رویکردی مرتقی در ارزیابی و تقویم خسارت اتخاذ نمود؛ به این نحو که با عبور از تعیین خسارت مقطوع و با در نظر گرفتن متغیرهای شخصی‌سازی شده نظیر «جایگاه اجتماعی»، «اعتبار حرفه‌ای و شغلی» و «سطح درآمد ماهانه»



خواهان‌ها، ادعای آنان را مقرون به صحت تشخیص داد. بر این اساس، حکم به محکومیت شرکت هواپیمایی به پرداخت مجموعاً ۴۹ میلیون ریال (شامل ۲۲ میلیون ریال برای هریک از والدین و ۵ میلیون ریال برای فرزند) بابت جبران خسارت معنوی صادر گردید. این دادنامه نهایتاً در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۹۱، عیناً به تأیید شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران رسید.

علی‌رغم نقطه قوت این دادنامه در پذیرش اصل جبران‌پذیری خسارت معنوی و استفاده از معیارهای عینی در تقویم آن، مبنای استنادی دادگاه بدوی (پروتکل گواتمالا) از منظر قواعد حقوق بین‌الملل معاهدات و نظام حقوقی داخلی، با چالشی اساسی مواجه است؛ چراکه پروتکل گواتمالا به دلیل عدم تحقق ترتیبات و حد نصاب‌های مقرر برای لازم‌الاجرا شدن این معاهده در سطح بین‌المللی و سپس در ایران، این پروتکل هرگز به مرحله اجرای قانونی درنیامد و استناد به مفاد پروتکلی که فاقد قدرت الزام‌آور حقوقی است، فاقد وجاهت قانونی خواهد بود.

۳.۱.۱. ۳. دادنامه مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۵ صادره از دادگاه بخش لاران^۱

یکی دیگر از مصادیق بارز و قابل توجه در رویه قضایی ایران پیرامون پذیرش و تقویم خسارت معنوی، پرونده‌ای با موضوع تقصیر حرفه‌ای در ثبت و نگهداری وقایع تکرارناپذیر (ازبین رفتن فیلم و عکس مراسم عروسی) است. در این دعوی، خواهان به واسطه بی‌مبالاتی و خطای حرفه‌ای خوانده (متصدی فیلم‌برداری) که به امحای این آثار تصویری و بروز تألمات شدید عاطفی منجر شده بود، جبران توأمان خسارات مادی و معنوی خود را از دادگاه مطالبه نمود.

دادگاه رسیدگی‌کننده با عنایت به اقرار صریح خوانده مبنی بر ارتکاب قصور و بی‌احتیاطی، ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی را محرز تشخیص داده، با عبور از رویکردهای سنتی و محافظه‌کارانه، خسارت عاطفی و روانی وارده به خواهان را مستوجب جبران دانست و با استناد به ظرفیت‌های مترقی مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی، خوانده را علاوه بر پرداخت خسارت مادی (به مبلغ شش میلیون ریال)، به پرداخت جریمه‌ای

۱. در پرونده مشابه دیگری که با همین مضمون در شعبه دوازدهم دادگاه عمومی اصفهان مورد رسیدگی قرار گرفت، دادگاه در نهایت با ارجاع امر به کارشناس جهت بررسی اینکه اگر زوجین تمایل داشته باشند تا زمینه‌ای فراهم کنند که مجدداً با تهیه مقدماتی مشابه عکس و فیلم‌های عروسی خود را تهیه کنند، چه میزان هزینه باید صرف گردد؛ که در نهایت کارشناس هزینه‌های تهیه مقدمات برگزاری مجدد جشن عروسی را جمعاً بیست و سه میلیون و سیصد هزار تومان ارزیابی نموده و دادگاه نیز در نهایت حکم به پرداخت مبلغ بیست میلیون و نهصد هزار تومان (با کسر مبلغ اجاره تالار عروسی در روز تعطیل) به‌عنوان خسارت معنوی وارده به خواهان صادر نمود (میرشکاری و ارضی، ۱۴۰۰: ۱۶۶-۱۶۷).

معادل (شش میلیون ریال) به عنوان جبران مالی خسارت معنوی محکوم نمود. این رویکرد جبرانی که نشان دهنده پویایی رویه قضایی در پاسخگویی به زیان‌های عاطفی است، در مرحله تجدیدنظرخواهی نیز مورد پذیرش قرار گرفت و دادنامه صادره عیناً از سوی شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری تأیید و استوار گردید.

۳. ۱. ۱. ۴. رأی صادره از شعبه نهم دادگاه عمومی حقوقی گرگان در خصوص زیان معنوی

ناشی از جرم

در این دعوی، خواهان بر مبنای دادنامه قطعی صادره از دادگاه‌های کیفری استان فارس مبنی بر محکومیت خوانده به اتهامات جعل، استفاده از سند مجعول، تحصیل مال از طریق نامشروع و کلاهبرداری، دعوای مسئولیت مدنی خود را جهت مطالبه تضامنی خسارات مادی و معنوی اقامه نمود. استدلال خواهان آن بود که افعال مجرمانه خوانده به بروز صدمات شدید جسمی، روانی و آبرویی منجر شده است؛ به نحوی که جبران مالی صرف، برای ترمیم این تألمات کفایت نمی‌کند.

دادگاه رسیدگی‌کننده در مقام تبیین و تقویم خسارات، رویکردی تفکیکی و در عین حال جامع را اتخاذ نمود. مرجع رسیدگی ابتدا با استناد به ظرفیت‌های قانونی از جمله مواد ۹ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص مطالبه منافع ممکن الحصول و هزینه‌های متعارف، پس از جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری، خسارات مادی خواهان، شامل ضرر و زیان مستقیم مجرمانه، هزینه‌های دادرسی، حق الوکاله و سایر هزینه‌های تبعی را ارزیابی نمود، معادل ۵۱۰ میلیون و ۸۰۰ هزار ریال برآورد و حکم به پرداخت آن صادر کرد.

نقطه عطف این دادنامه، تحلیل روان‌شناختی و اجتماعی دادگاه از مفهوم زیان معنوی در جرایم مالی است. قاضی رسیدگی‌کننده با در نظر گرفتن نحوه ورود خسارت و جایگاه اجتماعی متضرر، دو مصداق بارز برای خسارت معنوی در این پرونده شناسایی کرد. از یک طرف، سوءاستفاده خوانده از اعتماد خواهان جهت اخذ تسهیلات، به عنوان نخستین لایه از آسیب روانی و نقض تمامیت اخلاقی وی تلقی گردید و از سوی دیگر، دادگاه استدلال نمود که انکار بی‌اساس خوانده در فرایند کیفری و قرار دادن خواهان در چالش فرساینده اثبات ادعا، مستقلاً موجب ایجاد دغدغه، استرس و آشفتگی خاطر خواهان و خانواده وی شده است که این امر ماهیتاً یک زیان معنوی قابل جبران محسوب می‌شود.

دادگاه در ادامه با تأکید بر فقدان تعرفه و معیارهای مقطوع ریاضی برای تقویم خسارات روحی، با استناد به اختیارات صوابدیدی دادگاه و قاعده فقهی «بما یراه الحاکم»، رقم ریالی خسارت معنوی را بر اساس معیارهای نوعی و شخصی نظیر وضعیت اجتماعی



خواهان و شدت زیان، معادل یک میلیارد ریال تعیین نمود. با این حال، برجسته‌ترین ویژگی این رأی، خروج از انحصار جبران مالی و روی آوردن به نظام جبران ترکیبی است. مرجع رسیدگی علاوه بر محکومیت مالی خوانده، وی را از باب جبران معنوی و اخلاقی آسیب‌های حیثیتی، به عذرخواهی در جراید کثیرالانتشار برای یک مرتبه و انتشار دادنامه محکومیت ملزم نمود. این تصمیم قضایی، تجلی بارز کارکرد ترضیه‌بخش و بازدارنده جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران به‌شمار می‌رود.

۳. ۱. ۲. جبران غیرمالی خسارت معنوی

منطق حقوقی و اصل تناسب (مماثلت) میان ماهیت زیان و شیوه تدارک آن، اقتضا می‌کند که جبران خسارات معنوی نیز حتی‌الامکان از طریق سازوکارهای غیرمادی و نمادین صورت پذیرد. بر همین اساس، قانون‌گذار در ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، با اتخاذ رویکردی ترمیمی، به دادگاه‌ها اختیار داده است تا عامل زیان را به عذرخواهی از زیان‌دیده ملزم نمایند (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۵۲۶).

توسل به عذرخواهی به‌عنوان یکی از روش‌های جبران زیان معنوی، واجد امتیازات قابل‌توجهی از جمله تسریع در فرایند ترمیم آسیب روانی زیان‌دیده و اعاده حیثیت وی است. افزون بر این، در فرضی که دادگاه رویکرد جبران مالی را نیز برای تدارک زیان معنوی برگزیند، نهاد عذرخواهی می‌تواند به‌مثابه یک عامل تخفیف‌دهنده و تعدیل‌کننده در تقویم میزان خسارات مادی ایفای نقش کند.

با این همه، یکی از چالش‌های بنیادین در کاربست رویه‌ای این روش، فقدان تبیین و تنصیص قانونی دقیق از ماهیت و ارکان عذرخواهی در ادبیات تقنینی است. در دکترین حقوقی، شومن، عذرخواهی را به‌مثابه نوعی اظهار تأسف نسبت به یک واقعه زیان‌بار و پذیرش صریح مسئولیت خسارت وارده توصیف می‌کند (Shuman, 1999: 184). در همین راستا، وایت در تشریح عناصر ساختاری این نهاد، آن را مشتمل بر مؤلفه‌هایی نظیر شناسایی و اقرار به رفتار خطاکارانه، ابراز ندامت و تأسف صادقانه، توبه، ارائه توضیحات و دلایل وقوع فعل زیان‌بار، و در نهایت تعهد به اصلاح رفتار می‌داند (White, 2005: 1281).

خلاً بنیادین دیگری که در نظام حقوقی ایران پیرامون این نهاد به‌چشم می‌خورد، فقدان یک آیین دادرسی منسجم جهت اجرای تشریفات عذرخواهی است. در فرض صدور حکم به الزام عامل زیان به عذرخواهی، ابهامات متعددی در مقام اجرا بروز می‌یابد؛ از جمله آنکه قالب، محتوا و لحن بیان عذرخواهی چگونه باید باشد؟ آیا انجام این تعهد قابل توکیل به غیر است؟ در صورت فوت یا حجر عامل زیان، آیا ایفای این تکلیف از



سوی وکیل، وصی یا ورثه وی فاقد ایراد است؟ پاسخگویی به این پرسش‌ها مستلزم تدوین قواعدی مدون و نظام‌مند است. اگرچه در رویه فعلی، دادگاه‌ها می‌توانند به‌عنوان یک راهکار مقطعی، تشریفات و جزئیات عذرخواهی را در منطوق رأی خویش تصریح نمایند، اما ساماندهی قطعی این نهاد نیازمند مداخله و تنصیص صریح قانون‌گذار خواهد بود.

چالش اساسی دیگر در این زمینه، «ضمانت اجرای تخلف از انجام عذرخواهی» است. پس از صدور حکم قطعی مبنی بر الزام محکوم علیه به عذرخواهی از زیان‌دیده، وی قانوناً مکلف به اجرای مفاد دادنامه است. با وجود این، در صورت استنکاف محکوم علیه، دادگاه‌ها از چه ابزارهای الزام‌آوری برخوردارند؟

به‌عنوان یک راهکار عمل‌گرایانه و موجه در رویه قضایی، پیشنهاد می‌گردد دادگاه صادرکننده رأی، ذیل تصمیم نهایی خویش و با استفاده از اختیارات صلاح‌دیدی، ضمانت اجرای مستقلی را برای فرض استنکاف پیش‌بینی نماید. در این الگو، مرجع قضایی می‌تواند مهلت مشخصی را جهت ایفای تعهد (عذرخواهی) تعیین نموده، مقرر دارد که در صورت انقضای مهلت و استمرار امتناع عامل زیان، وی ملزم به پرداخت وجه معینی از باب تخلف در اجرای حکم گردد. این سازوکار غیرمستقیم می‌تواند اهرم فشار مؤثری برای الزام محکوم علیه به جبران نمادین خسارت معنوی تلقی شود.

۴۵



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جبران خسارت
معنوی؛ مطالعه
تطبیقی
در رویه قضایی
ایران و آلمان

۱. ۲. ۱. ۳. دادنامه مورخ ۱۴۰۱/۳/۲ شعبه چهل و ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در یکی از آرای تأمل‌برانگیز در رویه قضایی، دادگاه تجدیدنظر با نقض رأی مرجع بدوی (صادره از شعبه ۱۰۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران مبنی بر صدور حکم به بی‌حقی خواهان)، دعوای مطالبه خسارت معنوی ناشی از ارتکاب بزه‌های توهین و تهدید را واجد وجاهت قانونی دانسته است. مرجع تجدیدنظر با استناد به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و با تأکید بر کارکرد ترضیه‌بخش جبران مالی در تسلی خاطر و تقلیل تألمات روحی بزه‌دیده، بر لزوم جبران زیان‌های غیرمادی صحه گذاشته است.

در این پرونده، دادگاه با بهره‌گیری از اختیارات صلاح‌دیدی مقرر در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی و در جایگاه عقل متعارف، دو شیوه مجزا و متناسب را برای جبران خسارت معنوی برگزیده است: نخست، محکومیت عامل زیان به پرداخت مبلغ شصت میلیون ریال به‌عنوان جبران مالی خسارت ناشی از بزه توهین؛ و دوم، الزام خوانده به عذرخواهی در یکی از جراید کثیرالانتشار به‌عنوان روش غیرمالی جبران خسارت معنوی ناشی از بزه تهدید. ترکیب این دو روش نشان‌دهنده پویایی دادرس در استفاده از ظرفیت‌های متنوع قانونی برای ترمیم همه‌جانبه حقوق شخصیت زیان‌دیده است.



نقطه عطف و حائز اهمیت در تحلیل این دادنامه، ابتکار عمل دادگاه در تقویم مبلغ ریالی خسارت معنوی است. مرجع رسیدگی کننده با التفات به ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، به صورت ضمنی حداقل مجازات جزای نقدی مقرر برای بزه توهین را به عنوان معادل ریالی خسارت معنوی در نظر گرفته است. این رویکرد حاکی از شکل گیری یک رویه بدیع در محاکم است که بر اساس آن، دادرس در مواجهه با معضل تقویم ناپذیری دقیق صدمات روحی، از میزان جزای نقدی رفتار مجرمانه به عنوان یک معیار عینی، قانونی و در دسترس برای ارزیابی جبران مالی بهره می جوید.^۱

۳. ۲. ۱. دادنامه مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۸ صادره از شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع

قضایی شهید بهشتی تهران

در پرونده یادشده، خواهان به رغم احراز صلاحیت علمی و برخورداری از شرایط قانونی در آزمون دوره دستیاری تخصصی ارتودنسی (سال ۱۳۷۳)، با امتناع غیرموجه نهاد متولی از پذیرش مواجه می شود. این فعل زیان بار اداری که تضییع آشکار حق مکتسبه خواهان را در پی داشته، پس از یک وقفه نه ساله، سرانجام متعاقب طرح دعوا و مداخله شعبه سوم دیوان عدالت اداری، با صدور رأی قطعی مبنی بر الزام خوانده به پذیرش و معرفی زیان دیده به دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی مرتفع می گردد.

در پی اثبات تخلف مرجع اداری، زیان دیده با طرح دعوای حقوقی، جبران توأمان خسارات مادی و معنوی ناشی از این سلب فرصت طولانی مدت را مطالبه می نماید. مرجع رسیدگی کننده (شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید بهشتی تهران) با اتکا به رأی صادره از دیوان عدالت اداری در مقام احراز تقصیر نهاد دولتی، رابطه سببیت عرفی میان قصور خوانده و تألمات روحی و روانی مستمر تحمیل شده بر خواهان در طی این نه سال را محرز و مسلم دانسته است.

در این راستا، دادگاه با استناد به مبانی و ظرفیت های قانونی مقرر در مواد ۱ تا ۳ قانون مسئولیت مدنی، ضمن تأیید صریح لزوم ترمیم آسیب های غیرمادی ناشی از سلب موقعیت تحصیلی و فشارهای روانی وارده، از روش غیرمالی جبران خسارت بهره جسته، حکم بر الزام نهاد خوانده به عذرخواهی رسمی از خواهان از طریق درج در یکی از جراید کثیرالانتشار صادر کرده، اعلام می دارد. اهمیت تحلیلی این دادنامه در آن است که رویه

مبنای منطق. تحلیلی این ابتکار قضایی را می توان بر پایه قیاس اولویت استوار دانست؛ بدین بیان که هرگاه جامع حاکمیت از ۱. حیث نقض نظم عمومی ناشی از ارتکاب بزه توهین، مستحق دریافت مبلغی به عنوان حداقل جزای نقدی باشد، به طریق اولی شخص بزه دیده که مستقیماً هدف رفتار مجرمانه قرار گرفت. حیثی. تعادل روانی و مخدوش شده است، سزاوار دریافت حداقل همان مبلغ به عنوان جبران خسارت معنوی خواهد بود.

قضایی، ضمن خط‌شکنی در پذیرش مسئولیت مدنی دولت در قبال خسارات معنوی ناشی از تصمیمات اداری، راهکار عذرخواهی علنی را به‌عنوان ابزاری کارآمد و متناسب برای اعاده حیثیت اجتماعی زیان‌دیده به‌کار گرفته است.

۳. ۲. ۱. دادنامه مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۷ صادره از شعبه ۲۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران

در این پرونده، خواهان که از اعضای هیئت علمی و نخبگان دانشگاهی است، پس از تهیه بلیت بازگشت از استانبول به ارومیه، در فرودگاه مبدأ با لغو یک‌جانبه پرواز مواجه می‌گردد. در پی این اتفاق و به دلیل فقدان نقدینگی کافی مسافر جهت تهیه بلیت جایگزین، پیگیری‌ها و استمداد مستمر وی از شرکت هواپیمایی خوانده برای تعیین تکلیف و ارائه خدمات پشتیبانی کاملاً بی‌نتیجه می‌ماند؛ وضعیتی بغرنج که در نهایت وی را ناگزیر می‌سازد تا با استقراض از اشخاص ثالث در کشوری بیگانه، مسیر بازگشت به میهن را طی نماید. نکته حائز اهمیت در مبانی استدلالی شعبه رسیدگی‌کننده، تفکیک ظریف میان نفس تخلف قراردادی یعنی لغو پرواز و فعل زیان‌بار منجر به کسر حیثیت یعنی رهاسدگی مسافر و بی‌مبالاتی نسبت به استیصال وی است. دادگاه در انشای رأی به صراحت بیان می‌دارد که عنصر موجهه در پذیرش دعوای خسارت معنوی، صرفاً خلف وعده و نقض تعهدات فنی شرکت هواپیمایی نیست؛ بلکه آنچه مسئولیت مدنی خوانده را در ساحت غیرمادی مسجل می‌سازد، بی‌اعتنایی مطلق به وضعیت مسافری است که در کشوری دیگر به حال خود رها شده است.

دادگاه مقرر داشته که تحمیل درماندگی بر یک شخصیت دانشگاهی، تنزل دادن وی به وضعیت «ابن السبیل» و اجبار او به استمداد از دیگران برای رفع نیازهای اولیه، موجب خرد شدن شخصیت اجتماعی و تحقیر حیثیت وی در نگاه بیگانگان شده است. بر همین اساس، دادگاه با هدف ترضیه خاطر زیان‌دیده، اعاده اعتبار اجتماعی و ترمیم خدشه وارده بر کرامت انسانی وی، شرکت هواپیمایی خوانده را به‌عنوان شیوه جبران نمادین و اخلاقی، مکلف به عذرخواهی رسمی در یکی از جراید کثیرالانتشار می‌نماید. این دادنامه، تجلی روشنی از پویایی رویه قضایی در توسعه مفهوم خسارت معنوی به فراتر از صدمات جسمانی، و پاسداشت منزلت اجتماعی افراد در بستر روابط حقوقی و قراردادی به‌شمار می‌رود.

۳. ۲. رویه قضایی آلمان

در قیاس با سایر نظام‌های حقوقی، مقررات آلمان در این زمینه از سخت‌گیری چشمگیری برخوردار است. بر این اساس، دعوای مطالبه خسارت معنوی تنها در صورت احراز ورود صدمه به سلامتی مسموع است و صرف بروز ناراحتی‌های مقطعی یا احساسات گذرای نظیر





خشم و عصبانیت، موجد حق مطالبه خسارت نخواهد بود. اتخاذ این رویکرد مضیق در نظام حقوقی آلمان، با هدف صیانت از ثبات اجتماعی و پیشگیری از طرح دعاوی واهی و سوءاستفاده اشخاص از نهاد جبران خسارت صورت پذیرفته است (O'Donoghue, 1987: 273).

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های رویه قضایی آلمان، تفکیک دقیق میان اهداف حقوق کیفری و کارکردهای مسئولیت مدنی در تقویم خسارت معنوی است. دادگاه‌های این کشور به صراحت استقلال کارکردهای جبران مدنی از مجازات کیفری را به رسمیت می‌شناسند. برای مثال، در یکی از آرای شاخص پیرامون بزه خشونت جسمی و روانی شدید که در آن بزه‌دیده ساعت‌ها تحت شکنجه، ضرب و جرح و تهدید قرار گرفته و دچار ترومای روانی پایدار شده بود، دادگاه استدلال خواننده مبنی بر تقلیل محکومیت مالی به دلیل تحمل مجازات سنگین کیفری (شش سال و نیم حبس تعزیری) را به‌وضوح مردود دانست. بر اساس استدلال حقوقی دادگاه، تحمل کیفر حبس از سوی بزه‌کار منحصرأ در راستای جبران خسارت معنوی وارد شده بر پیکره جامعه است و به هیچ وجه جایگزین یا تقلیل‌دهنده حقوق خصوصی بزه‌دیده محسوب نمی‌شود. از آنجا که در دکترین حقوقی آلمان خسارت معنوی دارای دو کارکرد اساسی جبران آسیب و تشفی و رضایت خاطر زیان‌دیده است، مجازات کیفری التیام‌بخش آلام روحی قربانی نبوده، دادگاه مکلف است مستقل از شدت کیفر مجرم، حداکثر غرامت مالی متناسب با رنج و وحشت تحمل شده از جانب قربانی را به‌عنوان خسارت معنوی تعیین و حکم به پرداخت آن صادر نماید (Gaiparashvili, 2023: 161).

در مبحث آتی، سه فقره از آرای شاخص دادگاه‌های کشور آلمان در قلمرو جبران زیان‌های معنوی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. بر این اساس، ضمن تبیین اجمالی موضوع هر رأی، مبانی استنباط قضایی، ضوابط حاکم بر احراز و تقویم خسارت معنوی و همچنین گستره مسئولیت مدنی در نظام حقوقی آلمان تشریح می‌گردد:

۳. ۲. ۱. پرونده سوارکار (Herrenreiter Case - ۱۹۵۸)

پرونده موسوم به «سوارکار» از آرای بنیادین دیوان عالی فدرال آلمان در حوزه حقوق شخصیت و جبران خسارت معنوی است که تقابل حق بر تصویر و بهره‌برداری تجاری غیرمجاز را واکاوی می‌کند. خواهان یک سوارکار غیرحرفه‌ای از طبقه‌ای مرفه بود که تصویر وی بدون استیذان، در پوستر تبلیغاتی یک داروی تقویت قوای جنسی مورد استفاده قرار گرفت. وی با توجه به جایگاه اجتماعی خود و فقدان هرگونه انگیزه مالی برای واگذاری تصویرش در چنین مصارفی، با استناد به نقض حقوق شخصیت، دعوای مسئولیت مدنی اقامه نمود.

در جریان دادرسی، خوانده با طرح دفاعیاتی نظیر روتوش تصویر و اتکا به حسن نیت آژانس تبلیغاتی، استدلال نمود که به دلیل عدم امکان اثبات ضرر مادی عینی و فقدان اراده خواهان برای تجاری سازی تصویر خود در حالت عادی، مبنایی جهت تقویم و جبران خسارت وجود ندارد. دیوان عالی فدرال با ردّ این مدافعات، تصریح کرد که انتشار تصویر بدون رضایت، نقض آشکار حقوق شخصیت بوده و موجب مسئولیت مدنی است.

اهمیت این رأی در نحوه تحلیل جبران خسارت معنوی نهفته است. دیوان مقرر داشت که اجرت المثل در این دعاوی، صرفاً ابزاری اقتصادی برای تقویم عدم النفع مالی نیست، بلکه راهکاری جهت تکمیل قواعد عام مسئولیت مدنی در راستای صیانت از حقوق وابسته به شخصیت است و هدف از این سازوکار، اعاده وضعیت مالی زیان دیده به حالت سابق نبوده، بلکه غایت آن «تأمین تشفی خاطر در برابر تحقیر و هتک حیثیت ناشی از انتساب تصویر به کالایی دون شأن خواهان» است.

بر این اساس، دیوان با تأیید مبلغ ۱۰ هزار مارک به عنوان محکوم به، آن را نه به مثابه حق الزحمه قراردادی، بلکه به عنوان غرامت پولی جهت جبران صدمات غیر مالی و معنوی قلمداد نمود. این رویکرد رویه ساز، تثبیت کرد که ناقض حق نباید از عدم تمایل عرفی زیان دیده به انعقاد قرارداد منتفع گردد؛ بلکه ملزم به پرداخت غرامتی است که واجد هر دو جنبه بازدارندگی و ترمیم منصفانه حیثیت زیان دیده باشد. به این ترتیب، رأی حاضر با ایجاد پیوندی کارآمد میان ابزارهای مالی و جبران صدمات روحی، نشان می دهد که در نظام حقوقی آلمان، جبران پولی می تواند ابزاری جهت اعاده تعادل و اجرای عدالت در موارد نقض فاحش حقوق شخصیت تلقی گردد – (BGH, Judgment of 14.02.1958 – BGHZ 26, 349 = NJW 1958, 827).

۴۹



آیین دادرسی در تطبیق
Comparative Civil Procedure

جبران خسارت
معنوی؛ مطالعه
تطبیقی
در رویه قضایی
ایران و آلمان

۳.۲. پرونده موسوم به شوک روانی (schockschaden)

پرونده از این قرار است که شوهر خواهان در ۶ مارس ۱۹۶۵ در اثر تصادف با خودروی خوانده کشته می شود. خواهان (همسر متوفی) خود شخصاً دچار هیچ صدمه بدنی در حادثه نشده، اما مدعی است که شنیدن خبر تصادف و مرگ شوهر، سبب آسیب به سلامت او شده و دچار نوعی شوک روانی و اختلالات عاطفی مثل افسردگی، بی خوابی، تحریک پذیری گردیده است و بر همین اساس، به نام خود مطالبه خسارت می کند.

دادگاه بدوی و سپس دادگاه تجدیدنظر تا حدی این ادعا را می پذیرند و به نفع او حکم می دهند، اما دیوان عالی فدرال آلمان رأی را نقض می کند و پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه تجدیدنظر برمی گرداند. استدلال اصلی دیوان فدرال از منظر خسارت معنوی این



است که اولاً حقوق آلمان به طور آگاهانه دعاوی مربوط به آسیب صرفاً روانی یا درد و رنج روحی را جز در موارد استثنایی نمی پذیرد، مگر اینکه این وضعیت به واقع به آسیب به بدن یا سلامت منجر شود؛ یعنی اندوه، رنج، ترس و شوک عاطفی ناشی از یک واقعه (مثل مرگ عزیزان) به خودی خود مبنای مستقل مسئولیت نیست، حتی اگر در زندگی روزمره آثار سنگینی بر حال فرد بگذارد. با وجود این، دیوان می پذیرد که اگر واکنش روانی آن قدر شدید باشد که به آسیب واقعی به جسم یا روان تبدیل شود، آنگاه امکان طرح دعوا وجود دارد. بنابراین، معیار، صرف احساسات نیست، بلکه وجود یک بیماری یا اختلال پزشکی قابل تشخیص است؛ مثلاً یک «نوروز» یا در موارد شدید «پسیکوز»، یا یک تروما که سیستم عصبی بدن را به طور ملموس تحت تأثیر قرار داده است.

دیوان تأکید می کند که توصیف هایی مثل شوک روانی شدید در زبان عادی کافی نیست. این تعبیر در گفت و گوی روزمره می توانند صرفاً به معنای تأثیر شدید باشند، اما برای تحقق آسیب به سلامت در معنای حقوقی، باید از نظر پزشکی احراز شود که یک اختلال مشخص جسمی یا روانی رخ داده است. بنابراین، بار اثبات بر عهده خواهان است و باید یافته مثبت پزشکی وجود داشته باشد، نه صرفاً عدم انکار وجود بیماری.

دیوان عالی فدرال همچنین تصریح می کند که به جز برخی استثنایها (و موارد عمدی)، اگر قرار بود هرگونه واکنش شدید عاطفی مثل اندوه عمیق به عنوان آسیب به سلامت تلقی شود، این امر با تصمیم قانونگذار در محدود کردن مسئولیت برای صدمات صرفاً روانی، ناسازگار بود. نتیجه عملی این سیاست این است که در موارد عادی اندوه عمیق، مانند درد طبیعی از دست دادن همسر، علی رغم ممکن بودن پیامدهای سنگین برای زندگی فرد، دعوای خسارت به طور معمول پذیرفته نمی شود؛ مگر آنکه به سطحی قابل تشخیص از نظر بیماری برسد.

بر این مبنا، دیوان در این پرونده می گوید که دادگاه تجدیدنظر از گزارش کارشناس بیش از حد نتیجه گیری کرده است: اینکه کارشناس گفته خواهان به طور طبیعی دچار شوک روانی شده است، کافی نیست؛ چون او در ادامه، هیچ تشخیص صریحی به عنوان یک بیماری نداده و علائم ادعایی پزشک عمومی را هم تأیید نکرده است. بنابراین، خواهان نتوانست بار اثبات ورود آسیب به سلامت را به دوش بکشد و رأی به نفع او قابل ابقا نیست.

این رأی نشان می دهد که در حقوق آلمان، خسارت معنوی ناشی از اندوه، شوک و رنج عاطفی، تنها زمانی قابل جبران است که به مرز یک آسیب واقعی و قابل تشخیص به سلامت جسمی یا روانی برسد. صرف اندوه و تأثیر، حتی اگر شدید و ماندگار باشد، در چارچوب سیاست گذاری قانونگذار، به تنهایی منبع مسئولیت مدنی محسوب نمی شود.

این موضع، تصویر روشنی از رویکرد محدودکننده سیستم آلمانی در خصوص جبران خسارت معنوی در دعای ناشی از مرگ نزدیکان ارائه می‌دهد و در بحث تطبیقی با نظام‌هایی که رنج عاطفی صرف را نیز جبران‌پذیر می‌دانند، بسیار قابل استناد است (BGHZ 56, 163 (VI ZR 78/70), 11 May 1971 (Schockschaden-decision). See also: NJW 1971, 1883; VersR 1971, 905.).

۳.۲. پرونده موسوم به تصاویر کودک از مجموعه آرای کارولین موناکو (BGH NJW ۹۴/۲۲۳ VI ZR – ۹۸۵، ۱۹۹۶)

رأی دیوان عالی فدرال آلمان که به دعای مطروحه از سوی فرزند خردسال پرنسس کارولین موناکو علیه یک بنگاه رسانه‌ای اختصاص دارد، از آرای رویه‌ساز در توسعه دکترین حق بر تصویر و تحول مبانی جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی این کشور به‌شمار می‌رود. در این پرونده، خواهان هشت ساله به واسطه انتشار مکرر تصاویر مربوط به زندگی روزمره خود در نشریات عامه‌پسند، اقامه دعوا نمود. در حالی که محاکم تالی با استناد به فقدان ماهیت موهن یا زیان‌بار در تصاویر منتشره، دعای مطالبه خسارت معنوی را مردود اعلام کرده بودند، دیوان عالی فدرال با اتخاذ رویکردی صیانت‌محور، این استدلال را نقض کرد.

استدلال محوری دیوان بر این پایه استوار است که حق بر تصویر به مثابه یکی از جلوه‌های بارز حقوق مرتبط با شخصیت، انحصاراً در قلمرو اراده و استیلای صاحب حق قرار دارد و اتخاذ تصمیم پیرامون نحوه و گستره بازنمایی آن، از حقوق ذاتی و مبتنی بر خودمختاری فرد نشئت می‌گیرد. بر این اساس، بی‌خطر یا عادی بودن محتوای تصویر، نافی تحقق نقض حق نیست. افزون بر این، دیوان استدلال خواننده مبنی بر انتساب وصف چهره تاریخ معاصر به کودک خواهان را نپذیرفت. دیوان تصریح نمود که استثنای علاقه مشروع عمومی باید با تفسیر مضیق روبه‌رو شده، قابل تسری به طفلی که با اراده خود به عرصه عمومی ورود نکرده است، نخواهد بود.

از منظر تحلیل مبانی خسارت معنوی، دیوان فدرال با عدول از رویکرد دادگاه‌های رده پایین‌تر مقرر داشت، هرچند هرگونه نقض حق شخصیت لزوماً موجب حق مطالبه غرامت مالی نیست، اما در مانحن‌فیه، استمرار رفتار نقض‌کننده و استنکافِ عامدانه ناشر از امتثال دستورهای موقت قضایی پیشین، شدت نقض را به آستانه‌ای رسانده است که جبران این تخطی فاحش از حریم خصوصی، صدور حکم به پرداخت خسارت معنوی را ایجاب می‌نماید. این رأی مبین آن است که در دکترین حقوقی آلمان، خسارت معنوی



علاوه بر کارکرد ترمیمی برای آسیب‌های روانی بالینی، در مواردی که حق خودمختاری فرد بر شئون شخصیتی‌اش به نحو عامدانه مخدوش می‌گردد، واجد کارکرد تأمین تشفی خاطر و بازدارندگی است. بدین سان، دیوان عالی فدرال با این صورت‌بندی حقوقی، ضمن تحدید دامنه اقتدار رسانه‌ها در بهره‌کشی ابزاری و تجاری از تصاویر خصوصی افراد، حصار حمایتی حریم شخصی را در برابر کنکاش‌های منفعت‌طلبانه مستحکم‌تر ساخت (BGH, Urt. v. 12.12.1995 – VI ZR 223/94, NJW 1996, 985).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

واکاوی تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و آلمان در مواجهه با خسارت معنوی، نشان‌دهنده تقابل دو پارادایم متفاوت در مسیر هدفی مشترک، یعنی صیانت از کرامت انسانی است. حقوق ایران با تکیه بر ظرفیت‌های غنی فقهی و اصول قانون اساسی، از منظر نظری، بستری مستعد و موسع برای جبران خسارت معنوی فراهم آورده است؛ اما فقدان معیارهای عینی در رویه قضایی باعث شده است تا این ظرفیت بالقوه، در عمل با محافظه‌کاری دادگاه‌ها مواجه شود. در نقطه مقابل، نظام حقوقی آلمان با اتکا به ماده ۲۵۳ قانون مدنی، رویکردی به شدت مضیق، نص‌محور و استثنانگرا اتخاذ کرده و جبران مالی را به مواردی چون صدمات جسمانی، سلامت و آزادی محدود دانسته است. با وجود این، نتیجه‌غایی این مطالعه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دو نظام نتوانسته‌اند بر چالش بنیادین تقویم‌پذیری رنج انسان به‌طور کامل غلبه کنند؛ چراکه حقوق ایران نیازمند گذار از تئوری به عمل ضابطه‌مند است و حقوق آلمان نیازمند عبور از حصار نصوص قانونی به سمت پویایی بیشتر.

بر پایه این نتایج و به‌منظور ارتقای نظام جبران خسارت در حقوق ایران، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در گام نخست، نسبت به امکان مطالبه توأمان خسارت معنوی در مواردی که حکم به پرداخت دیه یا ارش صادر شده است، شفاف‌سازی نموده، نص صریحی در این خصوص وضع نماید. همچنین، برای رفع چالش بنیادین تقویم‌پذیری در مواردی که خسارت معنوی ناشی از وقوع جرم است، دادگاه‌ها می‌توانند از میزان جزای نقدی مقرر برای همان بزه، و در صورت فقدان مجازات مالی، از معادل‌سازی و تبدیل مجازات‌های حبس یا شلاق به جزای نقدی، به‌عنوان یک معیار عینی و راهگشا در تعیین مبلغ غرامت بهره‌گیرند. افزون بر این، با عنایت به خلأهای قانونی در تشریفات دادرسی، ضرورت دارد قانون‌گذار با تصویب مقرراتی جامع، نحوه دقیق اجرای احکام جبران خسارت معنوی، چارچوب و تعریف مشخص عذرخواهی و ضمانت‌های اجرای مؤثر در صورت استنکاف محکوم‌علیه را مدون سازد. از سوی دیگر، برای نظام حقوقی آلمان



پیشنهاد می‌شود که رویه قضایی با تفسیری غایت‌شناختی و استناد به اصول بنیادین قانون اساسی، دایره استثنای ماده ۲۵۳ قانون مدنی را در مواجهه با نقض‌های نوین حقوق شخصیت توسعه داده، سازوکارهای ترمیمی و اخلاقی را برای پوشش کامل تر آلام روحی زیان‌دیده، با غرامت‌های پولی تلفیق نماید.

منابع و مآخذ

الف: فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۱). آیین دادرسی کیفری. جلد نخست. تهران: سمت.
۲. اصغری آقمشهدی، فخرالدین (۱۳۸۲). جبران خسارت معنوی در حقوق ایران. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، (۹ و ۱۰)، ۳۱-۴۸.
۳. بابایی، ایرج (۱۳۸۴). نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران. مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۵ و ۱۶)، ۴۵-۸۳.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد سوم. چاپ دوم. تهران: گنج دانش.
۵. صابری، علی (۱۳۹۷). به رنگ خون؛ بازخوانی مسئولیت مدنی دولت در پرونده خون‌های آلوده (هموفیلی‌ها). چاپ اول. تهران: حقوق امروز.
۶. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۵). مسئولیت مدنی: الزامات خارج از قرارداد. ویراست سوم. تهران: سمت.
۷. قبادیان، علی (۱۴۰۴). تحلیل فقهی- حقوقی ضرورت و طرق «جبران خسارت معنوی». گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۲ (۴)، ۱۰۷-۱۳۴.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول: قواعد عمومی. تهران: گنج دانش.
۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵). قواعد فقه، بخش مدنی. چاپ ۱۴. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۰. میرشکاری، عباس و ارضی، محمد (۱۴۰۰). تحلیل دو رأی درباره زیان معنوی ناشی از نقض تعهدات قراردادی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۴ (۱۰)، ۱۶۰-۱۸۶.
۱۱. میرشکاری، عباس و حسینی، فاطمه‌سادات (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی روش جبران زیان معنوی با تأکید بر رویکرد رویه قضایی ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۸۷ (۱۲۱)، ۳۷۸-۳۵۱.
۱۲. نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). نظریه جبران مالی خسارت معنوی در حقوق اسلامی. فصلنامه علمی فقه و اصول، ۳۹ (۳)، ۱۸۱-۲۱۵.

ب: عربی

۱۳. نائینی، محمدحسن (۱۴۲۱ق). منیه الطالب فی شرح المکاسب، موسی بن محمد نجفی خوانساری (تقریرات). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ج: اسپانیایی

14. Borja Soriano, M. (1997). Teoría general de las obligaciones. México: Editorial Porrúa.



د: انگلیسی

15. Akimbekova, M. A., Akimbekova, S. A., Nusenov, Z. M., & Tlegenova, F. A. (2016). Matters on Compensation of Moral Damage: Practical Aspects. *International Journal of Environmental and Science Education*, 11 (17), 9733-9740.
16. BGH, Judgment of July 6, 1955 – Großer Senat für Zivilsachen (GSZ 1/55), BGHZ 18, 149. Retrieved from <https://law.utexas.edu/transnational/foreign-law-translations/german/case.php?id=838>
17. BGH, Judgment of February 14, 1958 – BGHZ 26, 349 = NJW 1958, 827. Retrieved from <https://law.utexas.edu/transnational/foreign-law-translations/german/case.php?id=739>.
18. BGH, Judgment of May 11, 1971 – BGHZ 56, 163 (VI ZR 78/70) (Schockschaden-decision). Retrieved from <https://law.utexas.edu/transnational/foreign-law-translations/german/case.php?id=672>.
19. BGH, Judgment of December 12, 1995 – VI ZR 223/94, NJW 1996, 985. Retrieved from <https://law.utexas.edu/transnational/foreign-law-translations/german/case.php?id=729>.
20. Catala, P., & Weir, J. A. (1963). Delict and torts: A study in parallel. *Tulane Law Review*, (37), 573-620.
21. Friedler, E. (1985). Moral damages in Mexican law: A comparative approach. *Loy. L.A. Int'l & Comp. L.J.*, 8, 235.
22. Gaiparashvili, M. (2023). Determining amount of the moral damages in cases of health damage. *Journal of Law*, (2), 150–184.
23. Handford, P. R. (1978). Moral damage in Germany. *International & Comparative Law Quarterly*, 27 (4), 849-875.
24. Liu, S., & Yan, K. (2023). Study on the possibility of compensation for moral damages for breach of contract. *SHS Web of Conferences*, 179, 04031.
25. O'Donoghue, R. (1987). Damages for distress in contract. *Arbitration: The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, 53 (4), 273 – 275.
26. Oswald, A. J., & Powdthavee, N. (2008). Death, happiness, and the calculation of compensatory damages. *The Journal of Legal Studies*, 37 (S2), S217-S251.
27. Shuman, D. W. (1999). The role of apology in tort law. *Judicature*, 83, 180.
28. White, B. T. (2014). Say you're sorry: Court-ordered apologies as a civil rights remedy. *Cornell L. Rev.*, (91), 2005.

In Persian:

- Akhoundi, M. (1381). *Criminal Procedure* (Vol. 1). Tehran: SAMT. (in Persian)
- Asghari Aghamashhadi, F. (1382). Compensation for Moral Damage in Iranian Law. *Journal of Humanities and Social Sciences*, 3(9-10), 31-48. (in Persian)
- Babaei, I. (1384). A Critique of the Principle of Compensability of all Damages in Iranian Civil Liability Law. *Law and Politics Research Journal*, 15 & 16. (in Persian)
- Ghobadian, A. (1404). Jurisprudential-Legal Analysis of the Necessity and Methods of “Moral Damage Compensation”. *Contemporary Islamic Law Discourse*, 2(4), 107-134. (in Persian)
- Jafari Langroudi, M. J. (1381). *Mabsout in Terminology of Law* (Vol. 3, 2nd ed.). Tehran: Ganj-e-Danesh. (in Persian)
- Mohaghegh Damad, S. M. (1385). *Rules of Jurisprudence, Civil Section* (14th ed.). Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persian)
- Naghibi, A. (1386). The Theory of Financial Compensation for Moral Damage in Islamic Law. *Fiqh and Usul*, 39(3). (in Persian)
- Saberi, A. (1397). To the Color of Blood: Re-Reading the State's Civil Liability in the Contaminated Bloods (Hemophiliacs) Case (1st ed.). Tehran: Hoghoughe Emrooz. (in Persian)
- Safaei, S. H., & Rahimi, H. (1395). *Civil Liability: Extra-Contractual Obligations* (3rd ed.). Tehran: SAMT. (in Persian)

